**سخنرانی 1166 \_ تفسیر سوره انبیاء**

بسم الله الرحمن الرحیم

« أ هذا الذی یذکر آلهتکم »

بعد برای اینکه خداوند تقویت روحیه به رسول اکرم داده باشد میفرمایند که ، این تازگی ندارد ، همیشه اینطور بوده ، در هر زمانی قبل از تو هم وقتی پیغمبرها می آمدند به همین بلا مبتلا بودند

« ولقد استهزئ برسل من قبلک »

قبل تو هم رسل آمدند و مورد استهزاء قرار گرفتند

« فحاق بالذین سخروا منهم ما کانوا به یستهزئون »

همان هایی که مسخره میکردند چون رسول به آنها میگفت که اگر مخالفت کنید بلا بر شما نازل میشود ، طوفان می آید زلزله می آید ، آنها مسخره میکردند ، پس کو ؟

همانی که به استهزاء میگرفتند آمد و آنها به سزای خودشان رسیدند

گاهی شتاب زدگی میکنند به قول خودشان ، میگویند این قیامتی که میگویی اگر ما مخالفت کنیم قیامت میاد و بعد هم جهنم پس کو ؟

« و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین »

اینکه وعده میدهی ما میمیریم و بعد زنده میشویم ، کو آن وعده ای که میدهی ؟ خب مرده ها که رفته اند زنده نمیشوند ، یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین ، این را نمیدانند ، اگر بدانند آن روزی که در پیش هست اینها گرفتار آن روز خواهند شد و آتش از همه طرف بر آنها هجوم می آورد ، از صورتشان میگیرد و از پشت سر میگیرد و هر چه میخواهند خودشان را از این آتش خلاص کنند نمیتوانند ، آن روز میفهمند ، اشتباه میکردند که استعجال میکردند ، شتاب زدگی میکردند کو آتش ؟

« لو یعلم الذین کفروا حین لایکفون عن وجوههم النار »

اگر بدانند این کافران ، آن روزی که آتش اینها را فرا گرفته از صورتشان شعله میکشد

« ولا عن ظهورهم » از پشت سرشان شعله ور هست

« ولا هم ینصرون » کسی هم به یاری آنها بر نمیخیزد

اگر آن روز بیاید آن وقت دیگر پی به اشتباهشان میبرند حالا استعجال نمیکنند ؛ چرا الان نمیاد ؟ و آن روز تقاضای تأخیر میکنند ، خدایا میشود به تأخیر بیفتد؟ همین عذابی که به تعجیل میخواستند حالا تقاضای تأخیر میکنند

« بل تأتیهم بغتة » به طور ناگهانی مرگ برآنها میتازد ، دنبال مرگ هم صحنه های بعدی آنها را فرا میگیرد

« بل تأتیهم بغتة فتبهتهم » به طور ناگهانی به سراغشان می آید و مبهوتشان میکند ، متحیر میکند اینها را

« فلا یستطیعون ردها » دیگر آن روز قادر به اینکه آن بلا و آن مجازات را از خودشان دفع کنند نیستند

« ولا هم ینظرون » آن روز مهلت میخواهند دیگر به آنها مهلت هم نمیدهند ، الان تعجیل میخواهند ، میگویند کو ؟ زود بیاد ، ولی آن روز تقاضای تأخیر میکنند ، میگویند خدایا میشود که این عذاب یه چند لحظه ای از ما دور بیفتد ؟ دیگر مهلتشان نمیدهند ، تا به این آیه رسیدیم که تلاوت شد امشب

« قل انما انذرکم بالوحی » اشتباه بزرگ اینها که همیشه بوده در همان زمان نزول قرآن بوده ، در زمان ما هم هست ، کلمه ی وحی بر مردم سنگین است ، آن روز هم که میفرمود ، من از طریق وحی به شما انذار میکنم ، من اگر میگویم مرگی هست و بعد از مرگ عقباتی هست و بد بختی ها ، نه اینکه من با چشم سر دیده ام به شما میگویم شما بگید ما چرا نمیبینیم ؟ یا این مطلب ، مطلب تفکری نیست ، که بگویند خب ما هم تفکر داریم چرا نمیبینیم ؟ مسئله ی وحی است ، من ارتباط با عالم ربوبی دارم از عالم خالق میگیرم و به شما انذار میکنم مسئله ی دیدن با چشم سر نیست ، میگیویند خب ما هم چشم داریم چرا نمیبینیم ، وحی نمیبینیم ، ملک نمیبینیم ، برزخ نمیبینیم ، مرده را در حال سؤال نمیبینیم ، این مسئله ی چشم سر نیست و موضوع تفکر عقلی هم نیست که بگویند ما هم تفکر داریم مغز داریم فکر میکنیم خب ما چرا نمیفهمیم ؟ این نیست مسئله ، این اشتباهی ست ، بشر پیغمبر ها را با خودشان مقایسه میکنند میگویند خب ما چه کم داریم ؟ چشم که داریم ، گوش که داریم ، چرا نمیشنویم نغمه ای که او میگوید ، نغمه ی جبرئیل را ، چرا نمیبینیم جبرئیل را ، ما هم فکر داریم چرا هر چه فکر میکنیم نمیفهمیم که اگر آدم مرد می آیند با او حرف میزنند ما هم آرد ریختیم در دهان میت و دیدیم آرد ها بیرون نیامده ، اگر حرف زده باید آرد ها پاشیده شده باشه

اینها را نمیخواهند باور کنند که یک دستگاه دیگری هم هست که خداوند به بعض افراد بشر میدهد به نام انبیاء که آنها میتوانند با آن دستگاه گیرنده وحی آسمانی را بگیرند و آن با چشم و گوش سر دیده و شنیده نمیشود فکر عادی بشر هم درک نمیشود ، این یک گرفتاری ست که انبیاء با مردم داشته اند ، حالا هم داریم ، حالا افرادی هستند که خام و ناپخته هستند در دین شناسی ، میگویند چطوره که ما از امور غیبی خبر نداریم ، چرا ملک و جن را ما نمیبینیم ، یا راجع به عوالم بعد از مرگ ، که چطور سؤال میشود و یا مسئله و شبهه ی آکل و مأکول را مطرح میکنند تمام اینها از این جهت است که نمیخواهند باور کنند مطلب دیگری هست که آن مطلب فقط با حواس ظاهری درک نمیشود ، با دستگاه فکر بشر عادی هم درک نمیشود و آن گیرنده ی دیگری دارد که از آن تعبیر به وحی میکنیم ،

قل انما انذرکم بالوحی

بگو من اگر شما را انذار میکنم از حقایق غیبی خبر میدهم یا احکامی میگویم شما ممکن است درک نکنید ، پیش خود میگویید ظرف طلا و نقره چه اشکالی دارد انسان بکار ببرد؟ چه اشکالی دارد که مرد انگشتر طلا به دست کند ؟ سؤال میشود راجع به این مسائل ، راجع به غیب سؤال میشود راجع به اسرار احکام سؤال میشود اینها خیال میکنند اینها مطالبی ست که باید با فکر بشر عادی به دست بیاید من هم که بشری دارم و فکری دارم باید بفهمم اینها را ، در حالی که اینطور نیست ، اینها مطالبی ست که باید با دستگاه دیگری اخذ بشود و آن وحی است ، نه با فکر است نه با حس است ، نه از محسوسات است ، نه از مدرکات فکری ست ، این دوات برای بشر عادی ست ، بشر عادی با تجربه با حس مطلبی را درک میکنند با فکر مطلبی را درک میکند ، تمام فلاسفه و حکما و دیگران دانشمندان مادی ، طبیعی همه ی اینها از این دو راه میتوانند به حقایقی برسند غالبا همین ها اشتباه میکنند ، هم در حسشان هم در تجربه ، در افکارشان ولذا خودشان میفهمند تئوری مطرح میکنند میگویند فرضیه است ، تا آنجایی که فکر ما رسیده این است ، ممکن است آیندگان از ما کامل تر باشند محصول فکر ما را عقب بزنند محصول فکر خود را جای ما بنشانند ، خودشان میفهمند که قاطع نیستند در این درکی که دارند فرضیه و تئوری ست و مکرر هم شده بشر مطلبی را درک کرده مبتدی مبتلا بوده و بعد بشر آینده آمده قوی تر بوده

2000 سال هیئت مردم دور بطلمیوسی میچرخید ، گفته اند که ما کشف کردیم درک کردیم این مطلب را که زمین ساکن است و آفتاب دورش میچرخد و بعد هم افلاک پوست پیازی هست و بعد از 2000 سال معلوم شده که اشتباه بوده ، 2000 سال بشر اشتباه کرده بوده تازه معلوم شد هیئت اونی که میگفتند اونطور نیست ، خب حالا چه اشکالی دارد همینها که قائل به این مطلبند ، 2000 سال دیگر 3000 سال دیگر ، یک میلیون سال دیگر ، افکاری قوی تر می آید میفهمند اینها اشتباه کردند ، خب ممکن است ، همونطور که اینها فهمیدند گذشتگان اشتباه کردند آیندگان ممکن است بفهمند اینها اشتباه کردند و حالا هم میگویند فرضیه و تئوری ولی انبیاء اینطور نیستند

انبیاء درکشان نسبت به حقایق عالم با حس نیست با تجربه نیست ، با فکر نیست بلکه مسئله ی وحی است ، با یک چشم و گوش دیگری میبینند و میشنوند

« فأوحی الی عبده ما أوحی ، ما ینطق عن الهوی ، ان هو الا وحی یوحی »

حساب وحی است ف یعنی با حقایق هستی آنچنان که هست خالق دری باز کرده در جان آنها ، آن دریچه وقتی گشوده میشود آنها حقایق را آنچنان که خدا خلق کرده میبینند ، حالا بنده و شما دستگاه باصره داریم ، آن آدمی که از اول کور مادر زاد بوده هیچ میفهمد نور یعنی چه ؟ اصلا نمیفهمد ، از اول کور به دنیا آمده ، نمیفهمد ور یعنی چه ؟ نمیفهمد رنگ یعنی چه ؟ سرخی و سبزی یعنی چه ؟ نمیفهمد ، ما دستگاه گیرنده داریم خب میفهمیم ، چشم ما باز است و باز میکنم میبینم این در و دیوار را میبینم ، من گوش دارم نغمه ها را میشنوم ، آدم کر مادر زاد هیچ نمیفهمد ، آدمی که از مادر کر به دنیا آمده اصلا صدا برایش معقول نیست ، صدا یعنی چه ؟ خب همونطور که ما بینایی داریم شنوایی داریم آن کور و کر ندارد ، رسول هم یک دریچه ای در ذاتش هست ، آن دریچه مثل چشم ما که این پلک را که بالا پایین میبریم در و دیوار را میبینیم او هم دستگاهی دریچه ای در جانش قرار داده ، چشمی مخصوص ، گوشی مخصوص ، آن دریچه را که باز کند ، همه چیز را میبیند ، گذشته و آینده و حال را ، آنچه که خدا بر او احاطه دارد او احاطه دارد ...

چشم من خفته دلم بیدار دان

جسم بیکار مرا پر کار دان

من با شما فرق دارم ، هل یستوی الأعمی والبصیر ، خود ایه ی شریفه دارد ، به اینها بگو به من وحی میشود ، یعنی یک چشم دیگری دارم با اون چشم میبینم جبرئیل را و شما نمیبینید با آن گوش صدای او را میشنوم و شما نمیشنوید همونطور که شما میبینید دیوار را و کور نمیبیند ، شما صدا را میشنوید و کر نمیشنود ، این است فرق من با شما ، همان فرقی که شما با کور و کر دارید همان فرق را من با شما دارم

« قل هل یستوی الأعمی و البصیر »

آیا کور با بینا ، نابینا با بینا مساوی هستند در ادراک ؟ ابدا ، به همین کیفیت است که من با شما مساوی نیستم

« قل انما انذرکم بالوحی » ولذا چون چشم خاصی دارند او دیده است

« أوحی الی عبده ما أوحی ، أفتمارونه علی ما یری » آنچه را که میبیند شما باهاش ممارات میکنید ؟

« ولقد رأی من آیات ربه الکبری » ولذا چون با آن چشم و گوش مخصوص میبینند و میشنوند وقتی که عقاید خودشان را اظهار میکنند کوچک ترین کلمه ای که بوی تردید درش بیاید بکار نمیبرند ، به طور قاطع اخبار میکنند ، با تخطئه ی جن و انس هم روبرو بشوند بگویند

« ان الاولین والآخرین لمجموعون الی قیام یوم معلوم »

به طور قطع و مسلم بدانید روز رستاخیز هست ، همه ی شما را جمع آوری میکنند

« انما الهکم اله واحد »

« ان شجرة الزقوم طعام اثیم »

با کلمه ی ان هم میگویند با قاطعیت ؛ هیچ کسی در عالم به قاطعیت انبیاء صحبت نمیکند ، هر کسی صحبت کأنه ای میکند ؛ شاید چنین باشد مثلا ، تنها کسانی که قاطعند

« کتاب أحکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر »

ولذا قرآن کریم میکوشد در وحی ادراکاتی که از راه فکر حاصل میشود از پیغمبر نفی کند یعنی آن حقایقی که دیگران با فکر درک میکنند او نه ، اگر وحی از او گرفته بشود نمیداند مانند شماست

« قل انما أنا بشر مثلکم » من مثل شما بشرم ، همانطور که شما از حقایقی غیبی بی خبرید ، من هم اگر به من وحی نرسد بی خبرم

« علمک ما لم تکن تعلم » خدا به پیغمبرش میفرماید به تو چیزی یاد داده که اگر نبود این تعلیم من تو نمیتوانستی بدانی ، چرا نفرموده ، علمک ما لم تعلمه ، چیزی که نمیدانستی یادت داده ، نه ، گفته ما لم تکن تعلم ، اصلا ممکن نبود بفهمی ، جوری که ممکن نیست منهای وحی کسی بفهمد ، حتی خود پیغمبر ، یعنی ذاتی نیست ، اگر وحی به او نرسد نمیداند

« علمک ما لم تکن تعلم » ولذا وقتی که قصه ی مریم بیان میشود برای پیغمبر اکرم آنجا فرمود که

« ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک» این خبر غیبی بود به تو وحی کرده ایم و تو نمیدانستی

« وما کنت لدیهم اذ یلقون » تو که نبودی آن جایی که راهب ها نشسته بودند و قلم ها را در نهر می افکندند که کدامشان مریم را تکفل کنند

« ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم ، تو که نبودی ، تو اطلاع نداشتی ، اگر وحی ما به تو نرسد تو از کجا میدانستی ؟

راجع به یوسف علیه السلام دارد که

« نحن نقص علیک القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت لمن الغافلین »

قبل از اینکه وحی ما به تو برسد تو نسبت به او در حال غفلت بودی ، تو نمیدانستی ، یعنی مسئله ی ادراکات رسول فکری نیست که من بنشینم فکر کنم استنباط کنم این نیست مسئله ، وحی است ...

« ذلک من انباءالغیب نوحیه الیک ، ما کنت الیهم »

تو کنار برادران یوسف نبودی که ببینی چکار میکنند ، چطور در چاه می افکنند ، تو از کجا فهمیدی ، آنجا که نبودی ، حالا که اخبار میکنی ، ذلک من انباءالغیب نوحیه الیک ،

حتی در سوره ی شورا دارد که

« کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و للایمان »

تو نمیدانستی ، قبل از اینکه وحی ما به تو برسد تو نمیدانستی کتاب چیست و ایمان چه موازینی دارد

« ما کنت تدری ما الکتب و للایمان ، ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء »

خب پس مسئله ی وحی است ، یعنی ادراک فکری در کار نیست مثل سایر ابناء بشر ، دانشمندان بشری باید به کتاب نگاه کنند از این بگیرند از اون بگیرند ، گدایی کنند ، با گدایی علم ناقصی به دست می آوردند ، علم آمیخته ی با اشتباهات

اما او آنطور نیست ، او احتیاجی ندارد به کتاب نگاه کند از خطوط و نقوشی که نوشته اند راهی باز کند به حقایق ، آن هم به اشتباه بر بخورند ، ابدا

ولذا وقتی وحی نازل میشود ، اقرأ ، بخوان ، میفرمود ما أنا بقاري ، من قاری نیستم ، من کتاب که نخواندم ، من کتاب که نمیخوانم ، معلوم شد اقرأ از راه وحی ، آن قرائتی که به شما داده میشود

«سنقرئک فلا تنسی » آنچنان تو را قاری کنیم که هیچ چیز فراموشت نشود ، هیچ چیز یادت نرود

پس وحی یک دستگاه جداگانه ی از فکر و از نیروی فکر است ، آن را نفی میکنیم و این را اثبات میکنیم

« قل انما انذرکم بالوحی » وگرنه منهای وحی « أنا بشر مثلکم » خب بله بشر مثلکم ، یوحی الی ، همین فرق یوحی الی از زمین تا آسمان است ، با شما در صورت مثل بشرم ، مثل شما هستم ولی در عین حال یوحی الی ، از زمین تا آسمان با شما فرق دارم

من دریچه ای در وجودم باز است که آسمان را میبینم ، حقایق عالم هستی را از راهی که خلق شده مشاهده میکنم

ولذا ما قرآن را از آن نظر میشناسیم که « تنزیل من رب العالمین » شناختن قرآن به اینکه تنزیل من رب العالمین فرق دارد به اینکه کسی قرآن را کتاب تعلیم و تربیت بداند این قران شناسی نیست

خب خیلی ها هستند از غیر مسلمان ها که میفهمند میگویند قرآن کتاب تربیت است ، کتاب اصلاح است ، این مقدار میفهمند اما قرآن این نیست ، بگویید تنزیل من رب العالمین ، کتاب تربیتی باشد در ردیف سایر کتب ، این نیست !

یا پیغمبر شناسی چیست ؟ بگوییم پیغمبر یک نابغه بودخه در افکار خیلی قوی بوده ، برنامه ی اصلاحی در عالم داشته ، این نیست پیغمبر شناسی ، برنامه اصلاحی زیاد دارند در عالم ، نه ، آن مبعوث من قبل الله است ، ما معتقدیم که او مبعوث معصوم منصوب از قبل خداست ، وگرنه کفار هم به این مقدارپیغمبر را قبول دارند ، او را حکیم میدانند ، او را یک فرد نابغه ای در عالم میدانند ، مثل آن مرد مادی مسلک که شعرش معروف است

انی وان اک قد کفرت بدینه هل أکفرن بمحکم الایات

نعم المدبر والحکیم و انه رب الفصاحة مصطفی الکلمات

این مادی مسلک است ، اصلا دین ندارد ، در عین حال میگوید ، آن مردی که از عربستان طلوع کرده ، من او را به عنوان یک مرد مدبر میشناسم ، مرد حکیم میشناسم ، نعم المدبر والحکیم ، ولو به نبوتش اعتقاد ندارم ولی او را حکیمی مدبر میدانم ، رب الفصاح مصطفی الکلمات

رجل الحجا رجل السیاسة و الدها

مرد عقل است مرد هوش است مرد تدبیر و سیاست است ، مرد شجاعت است ، در میدان های جنگ فاتح است

رجل الحجا رجل السیاسة و الدها بطل حلیف النصر و الغارات

پیغمبر را اینطور تعریف کردند ولی این پیغمبر شناسی نیست ، این یک نابغه شناسی ست ، امیر المؤمنین علیه السلام را ما امیر را به چه عنوان میشناسیم ؟

او فرد معصوم منصوب از قبل خداست ؛ نه فقط یک مردی که فضایل انسانی دارد ، کمالات عالیه دارد ، شجاعت دارد ، عدالت دارد ، امانت...

این که چیزی نیست که ؛ این را دیگران هم بلدند، این مقدار علی شناسی نیست ، ولی آن مردی که مسیحی مسلک است کتاب خوبی هم نوشته درباره ی علی علیه السلام ، مسیحی ست ، الامام علی صوت العدالت والانسانیه ، این را گفته ولی این که علی شناسی نیست ، آدم خوبی هم هست ، خیلی فضائل و کمالات دارد ، این امام شناسی نیست ، او زمینی میداند او را ، میگوید صوت العدالت و الانسانیه ، یعنی ندای عدالت است ، از حلقوم انسانیت آمده ، ما میگوییم اینطور نیست ، صوت الولادة الالهیه ، او ندایی است که از عالم قدس ربوبی برخواسته ، او شخصیت زمینی نیست ، آسمانی ست ، او را معصوم منصوب من قبل الله میشناسیم ، ولذا میگوییم وحی ای که ما معتقدیم هم باید آورنده اش معصوم باشد ، هم آن کسی که میخواهد بیان کند به مردم برساند باید معصوم باشد ، این عقیده ی شیعه است...

عقیده اهل تسنن این است که میگویند ، همینقدر آورنده اش بیاید و پاک باشد و بعد هم بدهد به دست مردم ، خودش برود ابوبکر جایش بنشیند و عمر بیاید و خب اینها بیایند وحی را برسانند ، آیا عقل قبول میکند این مطلب را ؟ وحی ای که پاک ترین ناموس در عالم هست که خدا خواسته آن ناموس الهی را برساند به زمین آن هم با چه تشریفاتی

« والصافات صفا » ملائکه صف کشیدند ، موقعی که از آسمان نزول میکرد این قرآن ، دست به دست چرخاندند وحی را ، آوردند تا به وجود قلب مقدس رسول الله صل الله علیه واله برسانند ، این است که ملائکه ی پاک ، فرشتگان الهی ، او را صیانت کرده اند آورده اند رسانده اند به رسول معصوم ، فقط بیست سال دست معصوم باشد و بعد بدهد به مردم ، رفتند و حالا این وحی پاک دست شما حالا هر کاری میخواهید بکنید ، او بیاید خلیفه ی پیغمبر شود چون خلیفه شد جانشین شد یعنی هم حاکم بشود زعیم اجتماعی ، هم قاضی بشود در فصل خصومات هم مبین وحی بشود ، آیا این درست است ؟

یک فرد بشر عادی که مقهور شهوات نفسانی ست که بیاید روی منبر هم بنشیند و میگوید من شیطانی دارم بر من مسلط میشود گاهی از اوقات مراقب باشید هر وقت کج رفتم به من نشان بدهید ، کسی که از مردم بخواهد کجی اش را مستقیم کنند وحی به دست او برسد که وحی را نگهداری کند و به دست آنها برساند ؟

هفته ی پیش مقداری از دومی عرض شد که چه اشتباهاتی داشت به قول خودشان گفت لولا علی لهلک عمر ، 70 بار گفت ، این را هم خودشان گفتند

آیا میشود ؟ عقل قبول میکند ؟ وحی آسمانی به پیغمبر پاک برسد با تشریفات آسمانی بعد ولش کند برود ؟ دست خود شما هر کاری میخواهید بکنید این که نشد وحی

واقعا زنده باد شیعه که معتقد است که نه ؛ وحی راباید معصوم بگیرد و معصوم نگهداری کند ، معصوم مبین آن باشد ، هم باید مبلغ آن معصوم باشد هم مبین آن معصوم باشد ، این نمیشود که معصوم بیاورد و بدست ناپاکان که افراد عادی اند برساند و بفرستد دنبال کارش ، معقول نیست این حرف ولذا باید تشریعا هم معصوم باشد وحی تشریعی ، وحی تبیینی هم داریم ، ما معتقد نیستیم بعد از پیغمبراکرم در آسمان بسته شده ، نه ، در آسمان تشریعا بسته شده ولی تبیینا تا روز قیامت تا ولی زمان علیه السلام ظهور کند در باز است ، یعنی ارتباط دارند ائمه علیهم السلام ، ارتباط معنوی قلبی با عالم ربوبی دارند ، الهامات دارند

تازه صدیقه کبری سلام الله علیها بعد پدر مورد نزول ملک بوده ؛ در آسمان کی بسته بود ، بعد از پیغمبر اکرم ؟ حتی ما داریم که بر صدیقه اطهر سلام الله علیها جبرئیل نازل میشد ، محدثه بود ، یعنی با او سخن میگفت ، البته نه تشریعا ، بله باب تشریع بسته شده ، دیگر تا روز قیامت هم تشریع همین است که هست ، دیگر اضافه نخواهد بود اما در عین حال تبیین شریعت باید به وسیله ی امام باشد ، امام معصوم باشد ولذا این آیه عرض میکنم ، که ما معتقدیم که آن کسانی که خلافت رسول الله را ادعا کردند اینها هم کذابند هم مفتری اند ، هم دروغ زنند هم افترا به خدا بسته اند و طبق این آیه ی شریفه میفرماید

« و یوم القیامة تری الذین کذبوا علی الله »

روز قیامت خواهید دید آن مردمی که دروغ بستند به خدا

« کذبوا علی الله وجوههم مسوده » با روی سیاه وارد محشر خواهند شد ، دروغ به خدا بسته اند بعد امام صادق علیه السلام ذیل همین آیه فرمودند:

سه گروهند روز قیامت روسیاه وارد میشوند و خدا با اینها حرف نخواهد زد ، قهر کردن خدا بدبختی ابدی ست ، خدا از آدم قهر کند ، به آدم نگاه نکند ، با آدم حرف نزند ، سه گروهند

ثلاثة لایکلمهم الله یوم القیامة و لایذکیهم

روز قیامت خدا با آن ها حرف نمیزند ، و آنها را پاکشان نمیکند ولهم عذاب الیم عذاب دردناکی خواهند داشت

 یکی : « من الدعی امامة من الله لیست له »

آن آدمی که خودش را به عنوان پیشوای مسلمین و خلیفه ی پیغمبر معرفی کند و حال آنکه نیست ، یعنی خدا به او این خلافت را نداده ، همه متفقند که خدا به او نداده ، میگویند او را مردم انتخاب کرده اند ما معتقدیم که خداوند امامت را به علی علیه السلام داده است آنها میگویند ابوبکر را مردم انتخاب کرده اند ، مگر مردم چه کاره اند ؟ انتخاب کنند بیاید جای پیغمبر بنشیند و بعد مبین شرع و وحی باشد

گروه دوم : کسی که امام به حق بوده او را منکر بشوند و او را کنار بزنند

خب این دو نفر هم ادعا کردند خلافت برای خودشان است هم خلیفه ی بر حق را کنار زدند ، گروه سوم کیانند ؟ نکند ما العیاذ بالله گرایشی به اینها پیدا کنیم ؟

« من زعم ان لهما فی الاسلام نصیبا »

هر کس گمان کند که این دو گروه از اسلام بهره ای داشته اند ، این هم روسیاه وارد محشر میشود که گمان کند آنها از اسلم بهره ای داشته اند ، من الدعی ان لهما فی الاسلام نصیبا ، از اسلام بی نصیبند بی بهره اند ، آن کسانی که خلافت را برای خودشان معتقد شدند و نبودند و هم خلافت بر حق را کنار زدند ، آنها به فرموده ی امام صادق علیه السلام بهره ای ندارند ولذا خیلی مراقبت لازم است در این جلساتی که صحبت میشود ، درباره تسنن و تشیع ، هیچ وقتی ما خیال نکنیم که راهی که آنها میروند همان راهی ست که صراط مستقیم است ، ما که خیال نمیکنیم ، بچه های ما ، جوان های ما ، نوجوان های ما به اینها اشتباه نشود ، این مطلب لازم است تذکر داده شود ...

مسئله ی وحدت سیاسی واتحادی که در مقابل کفار داشته باشیم این درست است ، شکی هم در آن نیست باید صفوح هم با هم متحد باشند در مقابل کفار هم بایستند ، شکی درش نیست ولی در عین حال ما به بچه هامان بفهمانیم به خود آنها هم بفهمانیم چه مانعی دارد؟

یک جلسه ای بود که عرض کردم نکند همین سنی ها ، گریبان ما را بگیرند بگویند شما که میدانستید ما در راه کج هستیم چرا به ما نگفتید ؟

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینی گناه است

میبینی که ما کج میرویم ، معتقد بودی پس چرا به ما نگفتی ؟ هی گفتید برادر برادر ما خیال کردیم شما راست میگویید ، در همان راهی که شما میروید ما هم هستیم ما خیال کردیم اینطوری است ، خب چرا به ما نگفتید ، کج بودیم

ما معتقدیم که آنها واقعا کج میروند شکی در این نیست ، به کج رو بگوییم کج میروی بد است ؟ خب به او بفهمانیم ، [ نامفهموم ] به او بفهمانیم نمیخواهد به او فحش بدهیم ، بفهمانیم آقا شما کج میروی ، این راه ، راه چاه است که میروی ، این راه نیست که میروی ، خب بلاخره آنها هم باید بفهمند دیگر چه مانعی دارد؟

در همین مجالسی که به نام رسول خدا منعقد میشود در ایام ولادتشان و از کشور های خارج هم آمده اند جمعیت هایی از آقایان سنی ها ، چه مانعی دارد که با کمال احترام و ادب جوری صحبت بشود که آقا علی را در دنیا معرفی کنید بگید اسلام آن اسلامی ست که از دست علی به بشر برسد ، اگر از دست غیر علی به بشر برسد اسلام نخواهد بود ، یعنی واقعا هست یا نیست این مطلب ؟ اگر هست باید این حق را در دنیا اعلام کرد ، حتی کسانی که اشتباه میکنند به آنها هم باید فهمانده شود که اشتباه میکنند که اتمام حجت شود نگویند که شما نگفتید ما داریم راست میریم یا اشتباه میریم ؟ حالا اگر بعضی از آنها بدشان می آید خب بدشان بیاید این اتمام حجت است ، همیشه انبیاء حرفی میزدند که مردم بدشان می آمد و هیچ وقت هم پیروزی انبیاءبا کثرت جمعیت نبوده ، چون جمعیت کثیر بوده اند پیروز شده اند ؟ نه !

همیشه حق روشن بشود برای مردم صریح باشد ولذا امام صادق علیه السلام فرمود :

درباره ی « واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا » فرمود چرا فرمود ولاتفرقوا ؟ چون خدا میدانست اونی که حبل واقعی ست مسلمانان ازش جدا خواهند شد ولذا نهی کرده

آن حبل کدام است که باید دست به دامان او بزنند و از او جدا نشوند ، اگر خود قرآن بود که جدا نشده اند ، قرآن که در دست همه هست ، همه میگویند قرآن

الان حنبلی میگوید قرآن ، حنفی میگوید قرآن ، شافعی میگوید قرآن ، مالکی میگوید قرآن ، شیعه میگوید قرآن ، همه میگویند قرآن

قرآن را که همه دارند ، اونی که ازش جدا شده اند روح قرآن است ، روح قرآن علی ست ولذا خداوند میدانست چون در آینده چنین بلایی پیش می آید ، از حبل واقعی جدا میشوند ، تفرقه می افتد ولذا نهی کرده

« واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا »

آن حبلی که باید همه چنگ به دامان او بزنند و جدا نشوند و حبل واقعی ست ، آن علی علیه السلام است ...

ما روایات فراوانی هم داریم در این قسمت که فرمودند :

« حبل الله علی ابن ابی طالب »

یا امام صادق علیه السلام میفرمود : حبل الله نحن ، ما هستیم ، بنابراین چه مانعی دارد همین آیه ی حبل الله را در مجامع آنها بیان کنند ، بگویند نه مگر قرآن مبهم دارد ؟ حبل مبهم است ، بپرسند این حبل چیست ؟ ریسمان نداریم که ما از آسمان افتاده باشد دیگر

آن ریسمان چیست ؟ این باید روشن شود ، بگوییم خود قرآن گفته من ابهام دارم بیان میخواهد

« وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس »

بیان کنید ، بیان پیغمبر است ، پیغمبر هم گفته من از کنار شما میروم ، دو چیز میگذارم ، همه قبول دارند این حدیث را ، سنی و شیعه قبول دارند

عترت در کنار قرآن ، این بیان عترت ، به بیاتن عترت که میرسیم گفته اند حبل یعنی علی علیه السلام ، این روشن نشود ؟ که خود آیه میگوید که من بیان میخواهم ، بیانش رسول است ، رسول هم گفته بعد از من بیان من عترت است و عترت بیان کرده که مراد از حبل علی علیه السلام است ، باید دور علی بچرخید ، اگر از علی کناره بروید به ضلالت می افتید ، هدف ما این است

ولذا ما مراب باشیم هم بچه هامان ، نوجوان هامان ، جوان هامان ، بفهمند ، خیال نکنند که شیعه و سنی دو راه خوبی ست ، هر دو باهم کنار میروند و هم به بهشت سر در می آورند ، خودشان هم بفهمند این اشتباه شده

که فردای قیامت هم بچه ها گریبان ما را نگیرند هم خود سنی ها گریبان ما را نگیرند ، چه بسا آنها هم گریبان ما را بگیرند و بگویند چرا شما نگفتید ؟

از خدا میخواهیم ان شاءالله به حرمت رسول اکرم در فرج امام زمان ما تعجیل بفرماید

همه ی ما را با ولایت مطلقه آشنا بفرماید

دست ما را از حبل الله واقعی کوتاه نگرداند

در دنیا و برزخ و محشر ما را از امیر علیه الصلوة والسلام دور نگرداند

حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرماید

رحم الله من قرئ فاتحة مع الصلوات ...